

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۳، پیاپی ۱۴۳، بهار ۱۴۰۱

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۷۷-۵۵

## فره بانوگ گیپهان / هزار نوروز و مهرگان<sup>۱</sup>

شهرام جلیلیان<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷

### چکیده

در منابع عربی سده‌های نخستین اسلامی، گهگاه واژه‌ها یا عبارات‌هایی به زبان‌های پهلوی (فارسی میانه) یا فارسی دری آمده است که برای پژوهش درباره تاریخ تکوین زبان فارسی ارزش فراوانی دارند. یک نمونه از این منابع، کتاب ارزشمند *نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب* است که تاریخ تألیف آن، نام نویسنده متن عربی و نیز مترجم آن به زبان فارسی، همگی ناشناخته‌اند. نویسنده ناشناخته این کتاب، گاه واژه‌ها یا عبارات‌هایی را به زبان پهلوی یا فارسی می‌آورد که در نوع خود کمیاب و البته از نظر زبانی و تاریخی بسیار سودمند است و یکی از آنها بازگویی نوشته فارسی روی سکه‌های درهم و دینار شاهبانو همای چهارآزاد کیانی است که در آن آمده است: بخر (= بخور) بانو جهان هزار سال نوروز و مهرجان. پیش از این پژوهندگان تاریخ زبان فارسی، با اشاره به اسطوره‌ای بودن همای چهارآزاد، این نوشته را یکی از شعرهای هجایی دوره ساسانیان انگاشته‌اند که احتمالاً در دوره بوران (۶۳۱-۶۳۰م)، دختر خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰م) سروده شده است. در این پژوهش تلاش شد با نگاه دوباره‌ای به گزارش *نهایة الأرب* و نیز نوشته روی سکه‌های ساسانیان، پیشنهاد تازه‌ای درباره کاربرد این نوشته و مفهوم آن مطرح شود و نشان داده شد که این نوشته احتمالاً پژوهشی از نوشته سکه‌های درهم و دینار شاهبانو بوران است.

**واژه‌های کلیدی:** *نهایة الأرب*، همای چهارآزاد، ساسانیان، شاهبانو بوران، نوروز، مهرگان، خوره/فره.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HII.2022.37935.2545

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران: sh.jalilian@scu.ac.ir

## مقدمه

در منابع عربی سده‌های نخستین اسلامی، گهگاه واژه‌ها یا عبارت‌هایی به زبان‌های پهلوی (فارسی میانه) یا فارسی دری آمده است که هم برای پژوهش درباره تاریخ تکوین زبان فارسی ارزش فراوانی دارند و هم پاره‌ای آگاهی‌های تاریخی سودمند به ما می‌دهند (نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۱۷-۵۴). یکی از این منابع عربی، کتاب ارزشمند و کهن *نهایة الأرب فی أخبار العرس و العرب* است که تاریخ تألیف آن، نام نویسنده متن عربی و نیز مترجم آن به زبان فارسی، همگی ناشناخته‌اند. در مقدمه متن عربی *نهایة الأرب* آمده است که این کتاب در سده یکم هجری و در دوره خلافت عبدالملک بن مروان (۸۶-۶۵ق) در سال ۷۵ هجری قمری تألیف شده است (*نهایة الأرب*، ۱۳۷۵: ۱۷)، اما پاره‌ای از پژوهندگان به دلایل تاریخی و زبانی باور دارند که *نهایة الأرب* در نیمه نخستین سده پنجم هجری / سده یازدهم میلادی تألیف شده است (نک. تجارب الأمم، ۱۳۷۳: پیشگفتار، ۱۹-۱۱؛ خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۴۰؛ کولسنیکف، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۱). دست‌نوشته‌ای از متن عربی *نهایة الأرب* به کتابخانه اتابک سعد بن زنگی (۶۲۳-۵۹۹ق / ۱۲۲۵-۱۲۰۲م)، یکی از اتابکان سلغری فارس (۶۶۳-۵۴۳ق / ۱۲۴۸-۱۱۸۶م) در شیراز رسید و از آنجا به ایذج (= ایذه کنونی) تختگاه اتابکان لر بزرگ (۸۲۷-۵۵۰ق / ۱۴۲۴-۱۱۵۵م) می‌رسد و به اشاره یکی از همین اتابکان به دست مترجمی که نام او را نیز نمی‌دانیم، در شوال ۷۸۹ هجری به نام *تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم* به فارسی درآمد (تجارب الأمم، ۱۳۷۳: ۳۵-۳۴؛ همچنین نک. خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۴۹-۱۴۷).

ادوارد براون در سال (۱۹۰۰م) پژوهش گسترده‌ای درباره *نهایة الأرب* انجام داد و دیدگاه‌های خود درباره ارزش و اهمیت این کتاب را همراه با ترجمه انگلیسی گزیده‌ای از روایات *نهایة الأرب* درباره پادشاهان ایران باستان و سنجیدن متن *نهایة الأرب* با *أخبار الطوال* ابوحنیفه دینوری و *تاریخ الرسل و الملوک* محمد بن جریر طبری، در *مجله انجمن سلطنتی آسیایی* به چاپ رساند (Brown, 1900: 195-259). براون به درستی یادآور شد که *سیر الملوک* عبدالله بن مقفع که یکی از بهترین ترجمه‌های عربی *خدای نامه* است، مهم‌ترین منبع نویسنده ناشناخته *نهایة الأرب* در گزارش تاریخ ایران پیش از اسلام بوده است (Ibid, 195-196).

گذشته از آگاهی‌های ارزشمند تاریخی *نهایة الأرب*، یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب وجود نام‌ها و واژه‌ها و عبارت‌های فارسی (= فارسی میانه / پهلوی) در آن است (نک. تجارب الأمم، ۱۳۷۳: پیشگفتار، ۲۴-۲۱؛ صادقی، ۱۳۷۵: ۱۱۵ و ۵۵-۵۴). براون در سال (۱۸۹۹م) در مقاله‌ای دیگر هنگام سخن گفتن از منابع تاریخ ادبیات ایران، گزارش کوتاهی درباره *نهایة الأرب* داده است و نوشته فارسی روی سکه ملکه همای، دختر - همسر بهمن و ترجمه عربی آن در این

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۵۷

کتاب را یک گواه آشنایی نویسنده آن با زبان فارسی می‌داند. آنگاه براون نوشته فارسی سکه همای و ترجمه عربی آن در *نهایة الأرب* و ترجمه انگلیسی آن را نیز آورده است:

«بخر (= بخور) بانو جهان هزار سال نوروز و مهرجان. کلی ايتها الملكة الدنيا الف عام

يمضى من نيروز و مهرجان»؛

“Eat {or enjoy}, O Queen, the world for a thousand years which pass from Nawrūz {the great spring festival of the New Year} and Mihrjān {the great autumn festival}.” (Brown, 1899: 52-53)

از ترجمه براون پیداست که او معنای عبارت فارسی و عربی این سکه نوشته را چنین انگاشته است که ای بانو (= ملکه / شاهبانو)، هزار سال نوروز و مهرگان، جهان را بخور. خوشبختانه متن عربی *نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب* به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه انتشار یافت و می‌توانیم کل گزارش درباره سکه نوشته همای را بخوانیم: «قال: و اخبرنی من قرأ علی درهم من الدراهم التي ضربت فی عصرها، فإذا کتابته «بخر بانو جهان، هزار سال نوروز و مهرجان» و ترجمها: «کلی ملکه العالم الف عام یمضی من نیروز و مهرجان.» (نهایة الأرب فی أخبار الفرس و العرب، ۱۳۷۵: ۸۹) مترجم ناشناخته *نهایة الأرب* در سده هشتم هجری، «بانو جهان» را «بانوی جهان» خوانده است و با حذف واژه «سال»، کل متن را به شکل «و سکه درهم و دانیر در عهد وی این بود که بخور بانوی جهان، هزار نیروز و مهرجان» ترجمه کرده است (تجارب الأمم، ۱۳۷۳: ۷۳).

پس از *نهایة الأرب* تنها در کتاب فارسی *مجمل التواریخ و القصص* (نوشته شده در ۵۲۰ق / ۱۱۲۶م)، تألیف تاریخ‌نگاری ناشناخته در غرب ایران (نک. اذکایی، ۱۳۷۳: ۲۳۸-۲۲۹؛ اسکات میثمی، ۱۳۹۱: ۲۶۴-۲۴۰)، از این نوشته روی سکه همای چهارآزاد یاد شده است. در این کتاب پس از یادکرد چکیده‌ای از آگاهی‌های فردوسی، طبری و حمزه اصفهانی درباره شاهبانو همای چهارآزاد، این نیز آمده است که همای «اندر عهد خویش بفرمود که بر نقش زر و درم نوشتند: بخور بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرگان» (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: ۵۴-۵۵). یکی از منابعی که روایات فراوانی از کتاب *نهایة الأرب* بازگو کرده است، همین *مجمل التواریخ و القصص* است که البته از *نهایة الأرب* به نام کتاب *سیر یا سیر الملوک* یاد کرده است (همان: ۴۳۳-۴۳۲ و ۲۲۱، همچنین نک. خطیبی، ۱۳۷۹: ۱۷۷-۱۷۲) و چون اشاره به سکه نوشته همای تنها در همین *نهایة الأرب* (= *سیر الملوک*) و *مجمل التواریخ و القصص* آمده است، نیک پیداست که منبع این گزارش *مجمل التواریخ و القصص* نیز همانا کتاب عربی *نهایة الأرب* بوده است و این نکته مهمی در سرگذشت ناروشن متن عربی کتاب است. از سوی دیگر، نویسنده ناشناخته *مجمل التواریخ و القصص* نیز همانند مترجم *نهایة الأرب*، به

جای «بخور بانو جهان» (= بانو جهان را بخور) در متن عربی، «بخور بانوی جهان» نوشته است.

تاکنون چند پژوهنده ارجمند درباره این سکه‌نوشته همای، هرچند کوتاه و اشاره‌وار سخن گفته‌اند. سیدحسین تقی‌زاده در سال (۱۳۳۹ش / ۱۹۲۱م) در لابه‌لای پژوهشی با بیان اینکه همای چهره‌ای اسطوره‌ای است، می‌انگاشت که این نوشته باید شعری از دوره ساسانیان بوده باشد که آن را به همای نسبت داده‌اند (تقی‌زاده، ۱۳۳۹: ۱۴-۱۳). ملک‌الشعرا محمدتقی بهار نیز در سال (۱۳۱۷ش) در پژوهشی درباره شعر در ایران، با یادکرد گزارش *مجمّل التواریخ و القصص* آورده است که این عبارت شاید «متمم سرودی از سرودهای ساسانی بوده که در عهد بوران گفته شده است و نقش سکه نیست، چه می‌دانیم که هیچ وقت در سکه‌های ساسانی و قبل از آن، این قسم عبارات بر سکه‌ها نقش نمی‌شده است و فقط القاب و نام شاهنشاه و کلمه خوره/پزود یا نظایر اینها نقش می‌شده است و نیز اگر قسمت ثانی کلمه سال را که زائد هم هست، برداریم، یک بیت تمام هفت هجایی خواهد شد» (بهار، ۱۳۸۲: ۱/۹۴). او سپس در مقدمه تصحیح خود از *مجمّل التواریخ و القصص* (چاپ اول: ۱۳۱۷ش)، یادآور شد که این عبارت شعری هشت هجایی است و «اصل آن نیز چنین بوده است بخوری بانوی جهان هزار نوروز و مهرگان که با اضافه (بای خطاب) که مفاد دعا به شعر می‌بخشد و با حذف (سال) که در قسمت دوم زائد است، درست دو بیت هشت هجایی با قافیه از آن بیرون می‌آید و شاید از شعرهای زمان ساسانیان و مربوط به یکی از بانوان ساسانی باشد» (مجمّل التواریخ و القصص، ۱۳۸۳: مقدمه مصحح، بیست و هفت). بهار در خود متن کتاب، این عبارت را «بخور[ی] بانوی جهان، هزار سال نوروز و مهرگان» آورده است. علی‌اشرف صادقی پس از یادکرد روایت *مجمّل التواریخ و القصص* از متن تصحیح بهار، نوشته فارسی روی سکه همای و ترجمه عربی آن را از پژوهش براون آورده است و پس از اشاره به دیدگاه‌های تقی‌زاده و بهار درباره این سکه‌نوشته و نیز تصحیح‌های بهار در آن، می‌گوید «این عبارت چنان‌که می‌بینیم، به فارسی است، ولی ظاهراً اصل آن پهلوی بوده است، زیرا آن را به همای چهارآزاد نسبت داده‌اند و در مأخذ معتبری مانند *نهایه آمده است*» و البته یادآور می‌شود که «هیچ‌کدام از این تصحیحات لزومی ندارد» (صادقی، ۱۳۵۷: ۱۰۶؛ پانوش شماره ۱). هاشم رضی این عبارت را «شعار تهنیت نوروزی در زمان همای چهارآزاد» می‌داند و باور دارد که «در دوران شهریاری همای چهارآزاد، در آن دوردست تاریخ ایران بر سکه‌های نوروزی، ضرب این مفهوم جلب نظر می‌کرد که در نوروز و مهرگان زینت‌بخش سکه‌ها می‌شد: بخوری بانوی جهان، هزار سال نوروز و مهرگان و هنوز نیز در تعارفات و خوشامد‌های نوروزی نظیر آن مفهوم را مردمان به

هم می‌گویند» (رضی، ۱۳۸۳: ۲۴۶-۲۴۵). در لغت‌نامه دهخدا معانی فراوانی برای فعل «خوردن» آمده است و یکی از آنها «سپری کردن، طی کردن، گذراندن، عمر گذراندن» است و در تأیید این معنی شواهدی از گنجینه زبان و ادبیات فارسی بازگو شده است که یکی نیز همین سکه‌نوشته همای است که از *مجملة التواریخ و التخصص* آورده شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۸۵۱-۸۸۴۵)؛ بنابراین بر بنیاد این معنای فعل «خوردن»، مفهوم و معنای عبارت «بخور بانوی جهان، هزار سال نوروز و مهرگان»، این است که بانوی جهان (=شهبانو)، هزار نوروز و مهرگان را سپری کند یا هزار سال زندگی کند.

### سکه‌نوشته همای چهارآزاد یا شهبانو بوران؟

همای چهارآزاد (چهرآزاد) شهبانوی کیانی، دختر-همسر و جانشین بهمن پادشاه کیانی است (فردوسی، ۱۳۹۳: ۵۱۲/۵-۴۸۷؛ همچنین نک. یارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۸۲-۵۸۱؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۸: ۸۴-۸۳؛ Dostkhah, 2003: 436-437). او در تاریخ ملی ایران، نخستین پادشاه زن ایرانی است و در سرگذشت او آمیخته‌ای از تاریخ و افسانه و آمیزش تاریخ کیانیان با تاریخ هخامنشیان را می‌توان دید، چنان‌که در پاره‌ای از گزارش‌های دوره اسلامی که احتمالاً از منابع سریانی، یونانی و یهودی سرچشمه می‌گیرند، چنین آمده است که همای با رومی‌ها (= یونانی‌ها) جنگید و اسیران جنگی را برای ساختن کاخ‌ها و ساختمان‌هایی در اصطخر پارس (= تخت جمشید) به ایران آورد (برای نمونه نک. بلعمی، ۱۳۸۵: ۴۸۵؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۳۸). درباره آمیختگی تاریخ کیانیان با هخامنشیان نک. یارشاطر، ۱۳۵۷: ۲۷۶-۲۷۱؛ یارشاطر، ۱۳۷۳: ۵۸۳-۵۸۰؛ صفا، ۱۳۶۳: ۵۴۳-۵۴۲ و ۵۴۰-۵۳۹).

همای چهارآزاد، البته چهره‌ای اسطوره‌ای است و تاریخ ضرب سکه در ایران نیز از روزگار هخامنشیان کهن‌تر نیست و باید انگاشت که عبارت «بخر (= بخور) بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرگان»، یادآور دوره ساسانیان است، نه نوشته روی سکه همای کیانی. اگر چنین باشد خواه ناخواه به دلیل واژه «بانو» (در پهلوی: بانوگ) در آن، باید نوشته روی سکه یکی از دو شهبانوی ساسانی، یعنی بوران یا آرمیدخت باشد که هر دو نیز سکه‌هایی به نام خود ضرب کرده‌اند. در سرگذشت همای اسطوره‌ای و بوران تاریخی می‌توان یکی دو همانندی یافت که هرچند کوچک‌اند، اما نباید نادیده انگاشته شوند. یکی چگونگی به تخت برآمدن همای و بوران است چنان‌که در بندهشن می‌خوانیم «چون شاهی به بهمن اسفندیاران رسید، ایران‌شهر ویران شد. ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تخمه شاهی کس نماند که شاهی کند. ایشان همای، دخت بهمن را به شاهی نشانند» (فَرْتَبَعُ دادگی، ۱۳۸۰: ۱۴۰) و در منابع

دوره اسلامی هم دربارهٔ بوران می‌خوانیم که پس از جنگ‌های خانگی و مرگ بسیاری از هموندان تخمهٔ ساسانی، چون بزرگان ایرانی مردی از تخمهٔ شاهی را برای نشان دادن بر تخت شهریاری نمی‌یافتند، ناگزیر پادشاهی را به شاهدخت بوران واگذارده‌اند (نک. پایین‌تر). دو دیگر اینکه، به گزارش ثعالبی شهبانو همای از پس پرده‌ای زرنگار با بزرگان و نژادگان درباری سخن می‌گفت و بوران نیز هنگامی که پادشاه شد از این شیوهٔ همای پیروی کرد و همانند وی از پس پرده با مردم سخن می‌گفت (ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۹ و ۲۲۷؛ ثعالبی، ۱۹۰۰: ۷۳۵ و ۳۹۰). آیا یاد و خاطرهٔ همای، نخستین شهبانوی کیانیان و بوران نخستین شهبانوی ساسانیان در منابع تاریخی با همدیگر آمیخته نشده است؛ آیا در یک آشفتگی تاریخی، یک سکهٔ یادبودی بوران به نام همای گزارش نشده است؟

در فوریهٔ سال (۶۲۸م) گروهی از بزرگان و هموندان خاندان‌های نژادهٔ ایرانی که از شیوهٔ فرمانروایی خسرو دوم ناخشنود بودند، او را به زندان افکندند و پسرش شیرویه/ قباد دوم (۶۲۸م) را به تخت پادشاهی نشانند. آنها سپس چنان پادشاه دست‌نشاندهٔ خود را در تنگنا گذاشتند که ناچار شد به مرگ پدر سالخورده‌اش تن دهد (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۳۷؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۷۹/۲-۷۶۷؛ ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۱-۳۹۹؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۰۰/۸-۲۹۹؛ همچنین نک. محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۴۱۵/۱-۳۰۷؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۴۹۵-۴۸۲). شیرویه که پادشاه دست‌نشاندهٔ بزرگان و نژادگان بود و دیگر برادران خویش را هم‌وردان تاج و تخت پادشاهی‌اش می‌دید (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۱-۱۳۷؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۸)، در یک کشتار خونین خانوادگی که پیامدهای بسیار ناگواری برای ساسانیان داشت، پانزده تا چهل برادر خود را کشت (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۳/۱؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۷۹/۲؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۸؛ Sebeos, 1999: 85). شیرویه با کارها و سیاست‌های خود مایهٔ نابودی تخمهٔ ساسانیان و شهریاری ایرانیان شد (نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۳-۶۵۸؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۱۸-۵۰۷). پس از مرگ او، بزرگان ایرانی در تختگاه ساسانیان، شاهزاده اردشیر (۶۳۰-۶۲۸م)، پسر خردسال شیرویه را پادشاه خواندند و مه‌آذرگشنسب، خوان‌سالار دربار شاهنشاهی را به‌عنوان نایب‌السلطنه و پرورش‌دهندهٔ او برگزیدند (یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۳/۱؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۰/۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۰؛ همچنین نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۴-۶۶۳؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۲۰-۵۱۸). چندی از این شاه‌گزینی گذشته بود که شهروراز، از هموندان خاندان نژادهٔ اسپاهبذ و فرماندهٔ بزرگ خسروپرویز و گشایندهٔ اورشلیم و مصر که با وجود گفت‌وگوهای دوستانهٔ شیرویه و هراکلیوس و پیمان صلح ایران و بیزانس تا آن زمان بخش‌هایی از سرزمین‌های گشوده شده در دورهٔ خسروپرویز را در دست خود نگاه داشته بود (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۹۲/۱)،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۶۱

خشمگین از اینکه چرا شاه‌گزینان در گردهمایی خود برای به تخت نشاندن اردشیر سوم، او را نادیده گرفته‌اند، با سپاهیان خود به تختگاه ایران‌شهر یورش آورد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۰/۲؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۴/۱؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۲-۸۲۱؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۷۹/۸-۳۷۸؛ ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۰۹). با گشوده‌شدن تیسفون، شهروراز با خشونت فراوان گروهی از بزرگان و نژادگان ایرانی را کشت، خواسته‌ها و دارایی‌های آنها به چنگ شهروراز افتاد و زنان آنها هم دستمایه هوس‌بازی سپاهیان لگام گسیخته‌ی او شدند. همچنین به اشاره‌ی شهروراز، اردشیر سوم، پادشاه خردسال ساسانیان کشته شد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۱/۲؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۱۴/۱؛ همچنین نک. جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۲۸).

مرگ یک پادشاه از تخمه‌ی ساسانیان به دست هموندی از خاندان‌های نژاده، از چشم‌انداز آیین و انگاره‌ی شهریاری ایرانیان مهم بود و از این‌رو اگرچه شهروراز خود را کین‌خواه خسرو پرویز می‌خواند (بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۱؛ ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۵؛ همچنین درباره‌ی شهروراز نک. محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۵۵/۱-۳۴۰؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۶۹-۶۶۴؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۳۲-۵۲۱)، در چشم دیگران کشتن پادشاه و ستاندن تاج و تخت خاندان ساسانیان، هنوز گناهی نابخشودنی بود. کنکاش‌ها و گفت‌وگوهای پنهانی برای نابودی این رباینده‌ی شهریاری ساسانیان آغاز شد. به‌زودی پُسفروخ پسر خورشیدان و دو برادر او که همگی از نگاهبانان ویژه‌ی پادشاه و از مردم شهر اصطخر فارس بودند، با گروهی از «العُظَمَاء و اهل البیوتات» (= بزرگان و هموندان خاندان‌های بزرگ) همچون ماهیار مؤدب الاساوره (= آموزگار اسواران) و زاذان فرخ پسر شهرداران، هم‌پیمان شدند و با کشتن شهروراز، تاج و تخت را به شاهدخت بوران، یکی از دختران خسرو پرویز بخشیدند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۲؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۲/۲-۷۸۱؛ ثعالبی مرغنی، ۱۳۷۲: ۴۰۹؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۳۹۵/۸-۳۸۸؛ همچنین درباره‌ی بوران نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۷۳-۶۶۸؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۴۱-۵۳۴؛ دریایی، ۱۳۹۱: ۹۰-۸۱).

بوران کوشید تا همچون یک پادشاه واقعی، به آسفتگی‌ها پایان دهد و بازتاب این اندیشه را در گزارش طبری می‌توان دید:

«روزی که به پادشاهی رسید، گفت: نیت خیر دارم و به عدالت فرمان می‌دهم و مقام شهروراز را به فسفروخ داد و وزارت بدو سپرد و با رعیت روش نکو داشت و عدالت کرد و بگفت تا سکه‌ی نو زنند و پل‌ها را آباد کنند و بازمانده‌ی خراج را بخشید. نامه‌ها نوشت و نیک‌خواهی خود را با عامه‌ی مردم در میان نهاد و از حال کشتگان خاندان خود سخن آورد و گفت امید دارد که خداوند به روزگار وی چندان رفاه بیاورد و کارها چنان استوار باشد تا

بدانند که کشورگیری و لشکرکشی و پیروزمندی و فتنه‌نشانی به صولت و شجاعت و تدبیر مردان نیست، بلکه این همه از خدای است و بفرمود تا اطاعت آرند و نیک‌خواهی کنند» (طبری، ۱۳۵۲: ۷۸۲/۲؛ همچنین نک. بلعمی، ۱۳۸۵: ۸۲۵-۸۲۴؛ گردیزی، ۱۳۴۷: ۳۹؛ تجارب الامم، ۱۳۷۳: ۳۶۳-۳۶۲).

از بوران گذشته از سکه‌های نقره، تعداد اندکی سکه برنزی و نیز یک سکه (؟) زرین شناخته شده است (Malek & Curtis, 1998: 116). در سکه‌های نقره‌ای و برنزی بوران، از طرح کلی سکه‌های ساسانیان پیروی شده است. روی سکه، نیم‌تنه بوران با تاج شناخته‌شده او دیده می‌شود و در پشت سکه، نگاره آتشدان شعله‌ور با دو پیکره در دو سوی آن، احتمالاً پادشاه و موبد، آمده است. روی سکه در سمت راست نیم‌تنه، نام «بوران» (bwl'n/ Bōrān) و در سمت چپ نیز نوشته معیار روی درهم‌های خسرو دوم یعنی GDH (xvarrah abzūd) 'pzwt آمده است که روی هم GDH 'pzwt (Bōrān xvarrah abzūd) «بوران خوره افزود» ترجمه می‌شود، یعنی فرّه بوران افزایش یافت. پشت سکه در سمت راست نیم‌تنه، کوتاه‌نوشت نام ضرابخانه و در سمت چپ نیز سال شاهی آمده است (برای جزئیات سکه‌های بوران، تاریخ‌گذاری آنها، نوشته‌ها و ضرابخانه‌ها، نک. Malek & Curtis, 1998: 117-123؛ بیانی، ۱۳۴۸: ۳۴-۱۹).



سکه درهم شاهبانو بوران

تاکنون تنها یک سکه زرین / دینار از بوران در دست است که در موزه هنرهای زیبای بوستون نگهداری می‌شود (نک. Kuntz & Warden, 1983: 133-135; Malek & Curtis, 1998: 117-118). روی سکه، چهره بوران از روبه‌رو دیده می‌شود. تاج شاهانه بوران، دو بال گشوده دارد که نماد ایزد بهرام / ایزد پیروزی است و درون بال‌ها یک گوی بزرگ و روی آن نیز یک گوی کوچک‌تر وجود دارد (نک. دریایی، ۱۳۸۲ ب: ۳۸-۳۶). اگرچه قباد دوم و اردشیر سوم، جانشیان خسرو دوم آگاهانه طرح سکه‌های خود را کاملاً تغییر داده بودند، بوران



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۶۳

در سکه‌های خویش بازگشتی به سکه‌های پدرش داشت؛ بنابراین، بوران همانند پدرش در سکه‌ها تاجی بالدار برای خود برگزید و نوشته «فرّه افزود» (xwarrah abzūd) را نیز آورد. این الگوگیری بوران از طرح و نوشته سکه‌های پدرش، تلاشی بود برای اینکه خود را جانشین قانونی خسرو دوم جلوه‌گر سازد (دریایی، ۱۳۹۱: ۸۳-۸۲). خسرو دوم پس از شکست بهرام چوبین که چندی تاج و تخت ساسانیان را به چنگ آورده بود، تاجی برای خود برگزید که با بال‌های پرنده‌ای شکاری که نماد بهرام، ایزد جنگ و جنگاوری بود، آراسته شده است (دریایی، ۱۳۸۲ب: ۳۷). خسرو دوم نوشته «فرّه خسرو شاهان شاه افزود» ( hwsłwb MLK'n MLK' GDH 'bzwt) را روی سکه‌های خود آورد و بنابراین همراهی تاج و فرّه به معنای الوهیت بهرام و پرهیزگاری خسرو دوم است. آمدن واژه فرّه به این معنی بود که ساسانیان دارندگان راستین فرّه و فرمانروایان قانونی ایران‌شهر هستند (دریایی، ۱۳۸۲ب: ۳۸-۳۷) فرّه در اندیشه ساسانیان اهمیت فراوان داشت و آن را چون نماد مشروعیت حکومت خود به کار می‌بردند (برای مفهوم پادشاهی و اندیشه شاهی مقدس در دوره ساسانیان، نک. Choksy, 1988: 35-52; Panaino, 2009: 209-256; سودآور، ۱۳۸۴: ۹۸-۳۳؛ دریایی، ۱۳۸۲ الف: ۱۵-۹؛ دریایی، ۱۳۹۲: ۸۷-۹۹).

آزرمیدخت خواهر کوچک‌تر بوران نیز در دوره کوتاه فرمانروایی خود می‌خواست یاد و خاطره روزگار پدرش را که یادآور اوج پیروزی‌های ساسانیان بود، زنده کند. از این رو سکه‌های آزرمیدخت کاملاً همانند سکه‌های پدرش خسرو دوم است و حتی در سکه‌های او به جای چهره آزرمیدخت، چهره یک مرد با نوشته «آزرمیگ‌دخت خوزه ابزود» ( Āzarmīgduxt xwarrah abzūd) دیده می‌شود (Gignoux, 1989: 190; Daryaei, 2015: 58-61) و این مرد خود خسرو دوم است (Malek, 1993: 238؛ درباره آزرمیدخت نک. شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۷۴-۶۷۲؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۵۳-۵۴۸؛ Gignoux, 1989: 190; Daryaei, 2015: 58-61).



سکه درهم شاهبانو آزرمیدخت

روی سکه زرین بوران، در سمت راست نیم‌تنه وی به فارسی میانه (bwl'n (bōrān abzūn) pzw'n «بوران ابزون») نوشته شده است. پشت سکه نیز پیکره ایستاده بوران با چهره او از روبه‌رو و تاج شاهانه و هلال ماه و ستاره دیده می‌شود. در سمت چپ نیم‌تنه بوران، نوشته (bōrān dō) {TLYN} bwl'n TLWYN یا «بوران دو» (= ضرب شده در سال دوم پادشاهی بوران) آمده است (Kuntz & Warden, 1983: 134; Malek & Curtis, 1998: 118). این هم الگوگیری از سکه‌های خسرو دوم است، چنان‌که در سکه‌های درهم ضرب سال ۳۳ و ۳۴ فرمانروایی خسرو دوم نیز نام پادشاه و سال شاهی او پشت سکه در سمت چپ نیم‌تنه ایستاده پادشاه دیده می‌شود (دریایی، ۱۳۹۱: ۸۴; Malek & Curtis, 1998: 118). در سمت راست نیم‌تنه بوران، نوشته بلندتری وجود دارد که پژوهندگان آن را به شیوه‌های گوناگونی خوانده‌اند. کونتز و واردن که پیش از همه به این سکه پرداخته‌اند، نخستین واژه این نوشته را ترجمه نکرده‌اند، اما به پیشنهاد ریچارد نلسون فرای نوشته را ("farn nēw Burdār" = GDH new ... bwl't'1 «دارنده فرّه نیک» / "good bearer of glory") خوانده‌اند (Kuntz & Warden, 1983: 133-135). گوبل خوانش کاملی انجام داد و نوشته را (gēhān az MN GDH nyw klt'l/ gyh'n xwarrah nēw kardār «جهان را از خوزه/ فرّه نیک کردار») خواند (Göbl, 1983: 10; دریایی، ۱۳۹۱: ۸۴). بیوار پیشنهاد داده است واژه‌ای که کونتز و واردن آن را نخوانده‌اند، احتمالاً gēhānāt «جهان تو» است و بنابراین کل نوشته را می‌توان «جهان تو، آورنده شکوه شجاعانه» ("your world is the bringer of brave glory" = Bivar, 1986: 695-704). Bivar, 1986: 695-704) خواند. ملک و کورتیس با پذیرفتنی‌تر انگاشتن خوانش بیوار، نوشته این سکه را (gēhānāt xwarrah (= nēw bardār gyh'ntw GDH nyw bwl't'1 «جهان تو، آورنده شکوه شجاعانه» / "your world is the bringer of brave glory") خوانده‌اند (Malek & Curtis, 1998: 119). ملک ایرج مشیری نوشته‌های پشت این سکه در دو سوی نیم‌تنه بوران را چنان یک جمله دو پاره‌شده می‌انگارد و آن را (Bōrān tarwēn ī Bwl'n tlwyn ZY yzd'n twhmk W gwhhrt'l/ yazdān tōhmag ud gōhardār «بوران پیروزمند، از تخمه ایزدان و گوهردار») خوانده است (Mochiri, 1985: 241-243; دریایی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵). تورج دریایی اگرچه ترجمه مشیری را بهتر از دیگر پیشنهادها می‌داند، کاملاً هم آن را نمی‌پذیرد و خود او نوشته پشت این سکه را (Bwl'n ZY yzd'n twhm wyn'lt'l/ Bōrān ī yazdān tōhm winārdār «بوران بازگرداننده نژاد ایزدان») خوانده است. دریایی این نوشته را در پیوند با تلاش بوران برای بازگرداندن مشروعیت رنگ‌باخته ساسانیان می‌پندارد و اینکه چون ساسانیان از تخمه ایزدان‌اند، پس هرگونه شورش و نافرمانی از آنها گناهی نابخشودنی و بزرگ است. این بازگشتی به

ایدئولوژی و تبلیغات سلطنتی آغاز دوره ساسانیان و انگاره «چهره از ایزدان» در سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌های ساسانیان در سده سوم و چهارم میلادی بود (دریایی، ۱۳۹۱: ۸۷). این سکه زرین بوران احتمالاً بیش از اینکه به معنای واقعی کلمه، سکه انگاشته شده باشد، کارکردی تبلیغاتی داشته است تا بوران را همچون یک پادشاه راستین و دارنده فرّه («شکوه شاهی») بنمایاند و هم از این‌روست که اگرچه در همه سکه‌های نقره و برنزی بوران کوتاه‌نوشت نام ضربخانه را می‌بینیم، در این سکه زرین کوتاه‌نوشت نام ضربخانه نیامده است. پیش از این نیز گفته شده است که این سکه احتمالاً باید از گونه جواهرآلات و سکه‌ای یادمانی باشد و کارکرد پولی نداشته است (Malek & Curtis, 1998: 116). حتی اگر خوانش ملک ایرج مشیری از نوشته پشت و روی این سکه را بپذیریم، آنگاه سال ضرب سکه نیز نیامده و این هم گواه است که این سکه دارای کارکردی تبلیغاتی و شاهانه بوده است. آگاهی که از سال ۳۴ پادشاهی خسرو دوم به بعد، هیچ سکه زرینی ضرب نشده است (Göbl, 1971: 97; Kuntz & Warden, 1983: 134; Malek & Curtis, 1998: 116) و این هم می‌تواند نشانه دیگری باشد که احتمالاً سکه زرین بوران، یک مدال یادگاری و دارای کارکردی تبلیغاتی بوده و شاید برای برگزاری آیین ویژه‌ای مانند جشن نوروز و مهرگان ضرب شده است.



سکه زرین شاهبانو بوران که در موزه هنرهای زیبای بوستون نگهداری می‌شود.

منابع تاریخی دوره اسلامی آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره برگزاری جشن‌های نوروز و مهرگان در دوره ساسانیان به دست می‌دهند (نک. ابوریحان بیرونی، ۱۳۹۲: ۲۸۷-۲۸۰؛ جاحظ، ۱۳۴۳: ۲۲۲-۲۱۶ و ۲۰۴-۲۰۳ و ۲۰۱ و ۱۵۳؛ جاحظ، ۱۴۱۸: ۳۴۴-۳۴۰؛ خیام نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷ و ۲۸-۲۷؛ همچنین نک. اینوستراتتسلف، ۱۳۵۱: ۱۱۴-۸۸؛ بلوکباشی، ۱۳۸۰: ۷۵-۷۳ و ۲۹-۲۷). به ویژه عمر بن بحر جاحظ در سده سوم هجری، در کتاب *المحاسن و*

الاضداد زیر عنوان «محاسن نیروز و المهرجان» (خوبی‌های نوروز و مهرگان)، پس از گزارش چگونگی پیدایش جشن‌های مهرگان و نوروز، آیین‌های نوروزی آغاز سال نو را که بی‌گمان از منابع ساسانی گرفته شده، بازگو می‌کند. به گزارش جاحظ، پس از اینکه پادشاه جامعه شاهانه خود را می‌پوشید و خود را می‌آراست، آیین جشن آغاز می‌شد. مردی خوش‌نام و خوش‌چهره و خوش‌زبان که در آوردن پیغام‌های نیک، آزموده بود به درگاه پادشاه می‌آمد و روبه‌روی پادشاه می‌ایستاد و می‌گفت: به من اجازه ورود بدهید. پادشاه از او می‌پرسید: تو کیستی؟ از کجا آمده‌ای؟ به کجا می‌روی؟ چه کسی همراه توست؟ چه چیز با خود آورده‌ای؟ آن مرد پاسخ می‌گفت: من از سوی دو نیک‌بخت می‌آیم و به‌سوی دو نفر با برکت می‌روم، با خودم پیروزی می‌آورم و نام من خجسته است. با خودم سال نو آورده‌ام و برای پادشاه مژده خوش و درود و پیام آورده‌ام. آنگاه پادشاه می‌گفت: راهش بدهید و شاه به او می‌گفت: داخل شو. آن مرد خوانی سیمین که در دست گرفته بود روبه‌روی پادشاه می‌گذاشت. درون این خوان، گرده‌های نان پخته‌شده از دانه‌های گوناگونی مانند گندم، جو، ارزن، ذرت، نخود، عدس، برنج، کنجد، باقلا و لوبیا گذاشته شده بود و هفت دانه از هر کدام از این دانه‌ها را در گوشه‌ای از این خوان چیده بودند. همچنین هفت شاخه از درخت‌های گوناگون مانند بید، زیتون، به و انار را به اندازه یک، دو یا سه بند بریده بودند و روی هر شاخه نام یکی از کوره‌های (= شهرستان‌ها) کشور را همراه با واژه‌های چون ابزود، ابزاید، ابزون، بروار و فراوانی نوشته بودند و از روی آنها و نام آنها پیشگویی می‌کردند و نگاه‌کردن به اینها را به فال نیک می‌گرفتند. هفت جام نقره و هفت درهم ضرب همان سال و یک دینار نو و یک دسته اسپند نیز روی خوان سیمین گذاشته بودند. پادشاه از همه این خوراکی‌ها می‌خورد و مرد شادباش گو، با زیباترین و نیک‌ترین واژه‌ها پادشاه را می‌ستود و برای او آرزوی زندگی جاودانه، پابندی در شهریاری و خوشبختی و ارجمندی می‌کرد (جاحظ، ۱۴۱۸: ۳۴۴-۳۴۰؛ درباره ارزش این گزارش جاحظ نک. اینوستراتسف، ۱۳۵۱: ۱۰۵-۱۰۴؛ رضی، ۱۳۸۵: ۱۴۱-۱۳۶).

جاحظ در کتاب التاج نیز در یادکرد آیین ایرانی هدیه به پادشاه در جشن‌های مهرگان و نوروز در ایران پیش از اسلام و تداوم این آیین در خلافت اسلامی، هنگام اشاره به دوره ساسانیان یادآور می‌شود که نوروز برتر از مهرگان بوده است و از این برتری‌ها، کارهایی چون کاشتن درخت‌ها، ضرب سکه‌های درهم و دینار، پاکیزه گرداندن آتشکده‌ها، قربانی کردن و... بود که تنها در نوروز انجام می‌گرفته است (جاحظ، ۱۳۴۳: ۲۰۴-۲۰۳ و ۲۰۱؛ همچنین نک. کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۲۵۱-۲۵۰؛ رضی، ۱۳۸۵: ۱۵۰-۱۴۶).

در کتاب نوروزنامه منسوب به خیام نیشابوری هم آمده است که در جشن نوروز، پیش از

همه موبدان موبد به بارگاه پادشاه می آمد با «جام زرین پر از می و انگشتری و درهم و دیناری خسروانی و یک دسته خوید سبز رسته» و نوروز را به پادشاه شادباش می گفت و او را می ستود برای او زندگانی، خوشبختی و ارجمندی و تندرستی و کامکاری و پیروزی می کرد و آنگاه «جام به ملک دادی و خوید در دست دیگر نهادی و دینار و درهم در پیش تخت او نهادی و بدین آن خواستی که روز نو و سال نو هر چه بزرگان اول دیدار چشم بر آن افکنند تا سال دیگر شادمان و خرم با آن چیزها در کامرانی بمانند و آن بر ایشان مبارک گردد که خرمی و آبادانی جهان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی» (خیام نیشابوری، ۱۳۸۵: ۳۸-۳۷).

ابوریحان بیرونی نیز در آثار الباقیه هنگام گزارش چگونگی پیدایش و آیین های جشن «مهرگان بزرگ» و اینکه مهرگان روز پیروزی فریدون بر ضحاک و اسیرکردن او پس از هزار سال فرمانروایی بیدادگرانه ضحاک بوده است، می گوید «ایرانیان جملگی هم داستان اند بر اینکه بیوراسپ هزار سال بزیست، هر چند که برخی نیز گویند که او بیشتر زیست؛ چه همانا هزار سال مدت چیرگی و حکمروایی اوست. همچنین گفته اند که دعای ایرانیان مر یکدیگر را به سال زیستی هزار ساله، یعنی اینکه گویند: هزار سال بزی، از آن هنگام به نزدشان رواگ باشد، از این رو که خود شاهد ضحاک بوده اند، پس ایشان را هم امکان آن باشد» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۹۲: ۲۹۳-۲۹۲).

با یادکرد این گزارش ها، اکنون بهتر می توان درباره مفهوم سکه نوشته های یا چنان که ما می پنداریم، سکه نوشته بوران سخن گفت. نوشته پشت و روی یگانه سکه زرین بوران هر گونه هم که خوانده شود، واژه های «خوره» (فره) و «گیهان» (جهان) در آن و البته مفهوم کلی آن تا اندازه ای عبارت نهائیة الأرب را به یاد می آورد. به باور ما می توان دو پیشنهاد درباره این سکه نوشته داد: یکی اینکه اشاره بیرونی هنگام یادکرد جشن مهرگان به دعای ایرانیان برای همدیگر که هزار سال زندگی کنند، شاید نشانه ای باشد که در مهرگان و البته در نوروز نیز، چنان که اکنون هم ایرانیان در شادباش های نوروزی سال های بهتری را برای همدیگر آرزو می کنند، ایرانیان زندگی هزار ساله برای همدیگر آرزو می کرده اند و برای پادشاه نیز هزار سال زندگانی و پایداری شهریاری و دور نیست که چنین آرزویی را روی سکه های یادبودی ضرب شده برای این جشن ها می نوشته اند. یک گواه دیگر رواج چنین شادباش های در ایران پیش از اسلام که البته با معنای کلی عبارت نهائیة الأرب همانندی دارد، اشاره ای است که در بخشی از تفسیری کهن از قرآن آمده است که در کتابخانه خسرو پاشا در ترکیه نگهداری می شود. این تفسیر احتمالاً پیش از سال چهارصد هجری نوشته شده است و در تفسیر آیه ۹۶ از سوره

بقره<sup>۱</sup> آمده است که یهودیان به «زندگانی این جهان» حتی «حریص تر از مغان» بوده‌اند و گواه حرص مغان هم اینکه: «گفت: یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ. آرزو کند یکی از مغان کش زندگانی دهند اندرین جهان هزار سال. مفسران گفتند: این تحیت مغان بودی اندر میان ایشان: هزار سال بزی و هزار سال نوروز بخور او مهرگان تا ناژ سبز و زاغ سیاه و فلک اندر گشتن و شب به بیرون شدن و روز به اندر آمدن، تنت درست باد و دلت شاد باد» (بخشی از تفسیر کهن، ۱۳۵۱: ۱۳-۱۲؛ همچنین نک. صادقی، ۱۳۵۷: ۱۰۸-۱۰۷)؛ بنابراین سکه‌نوشته همای در گزارش *نِهائیه الأرب* می‌تواند احتمالاً نوشته شادباش نوروزی و مهرگانی برای زندگانی طولانی پادشاه بر روی سکه‌های یادبودی شهبانو بوران در روزگار ساسانیان باشد. اگر گزارش *نِهائیه الأرب* را باور کنیم، در دوره اسلامی هنوز پاره‌ای از این سکه‌ها در دست مردم وجود داشته است، چنان‌که فردی که خود یکی از این سکه‌ها را دیده بود، نوشته سکه را برای نویسنده ناشناخته *نِهائیه الأرب* بازگو کرده است و البته این سکه‌ها احتمالاً متعلق به بوران بوده‌اند و نه شهبانو همای اسطوره‌ای. پیشنهاد دیگر ما درباره مفهوم این سکه‌نوشته این است که احتمالاً ریخت اصلی فارسی میانه این نوشته، «خوره بانوگ گیهان / هزار نوروز و مهرگان» بوده است، اما هنگام ترجمه منبع پهلوی به زبان عربی و راه یافتن آن به *نِهائیه الأرب*، واژه «خوره» (خُرّه / فرّه / شکوه شاهی) را از فعل «خوردن» انگاشته‌اند و بنابراین آن را به فارسی نو، «بخُر (= بخور) بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرگان» برگردانده‌اند و در عربی نیز به «کلی ایتهما الملكة الدنيا الف عام يمضى من نیروز و مهرجان» ترجمه کرده‌اند. اگر چنین باشد و این پیشنهاد پذیرفته آید، به دستاویز گزارش‌های کهن درباره ضرب سکه‌های درهم و دینار نو در جشن‌های نوروز و مهرگان در دوره ساسانیان و وجود واژه‌های «نیروز» (= نوروز) و «مهرجان» (= مهرگان) در این عبارت، باید نوشته بخُر (= بخور) بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرجان یا چنان‌که ما می‌پنداریم، *خوره بانوگ گیهان / هزار نوروز و مهرگان* را احتمالاً روی سکه‌های یادگاری بوران برای برگزاری جشن‌های نوروز یا مهرگان ضرب کرده‌اند و معنای آن نیز این بود که فرّه شاهی بانوی جهان (= بوران) هزار نوروز و مهرگان پاینده باشد یا شهریاری او هزار سال بیاید. چنین معنایی البته یادآور آرزوهای شادکامی و نیکبختی و پایدگی

۱. وَ لَتَجِدَنَّهْم أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَوَةٍ وَ مِنْ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرَحِّزٍه مِنْ الْعَذَابِ أَنْ يُعْمَرَ وَ اللَّهُ بِصِيرٍ بِمَا يَعْمَلُونَ» (و آنان را مسلماً آزمندترین مردم به زندگی و (حتی حریص‌تر) از کسانی که شرک می‌ورزند خواهی یافت. هر یک از ایشان آرزو دارد که کاش هزار سال عمر کند با آنکه اگر چنین عمری هم به او داده شود، وی را از عذاب دور نتواند داشت و خدا بر آنچه می‌کنند، بیناست.)

فرمانروایی در سروده‌های نوروزی و مهرگانی شاعران سخنور و توانای ایرانی و عرب نیز هست (برای نمونه‌هایی از سروده‌ها درباره نوروز نک. امام‌شوشتری، ۱۳۴۸: ۲۸-۱۱؛ رضی، ۱۳۸۵: ۲۴۱-۲۳۷؛ برومندسعید، ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۶۶). آیا در روزگار ساسانیان پس از آیین تاج‌گذاری پادشاه نو، مدال‌ها یا سکه‌هایی یادبودی با چهره و نام پادشاه و آرزوی پابندگی و شکوهمندی فرمانروایی او ضرب می‌کرده‌اند و در خزانه شاهی نگه می‌داشته‌اند و احتمالاً به بزرگان و نژادگان فرمانبردار می‌بخشیده‌اند؟ اگر چنین باشد شاید این سکه زرین بوران هم یکی از آنها و بازتابی از ایدئولوژی شاهی و آرمان‌های دینی و سیاسی ساسانیان باشد.

### نتیجه‌گیری

کتاب عربی *نهایت‌الارَب* که یکی از منابع آن *سیرالملوک عبدالله بن مفتح*، ترجمه عربی *خدای‌نامه* بوده است، آگاهی‌های فراوانی درباره تاریخ ایران باستان به دست می‌دهد. نویسنده ناشناخته این کتاب، گهگاه واژه‌ها یا عبارت‌هایی را به زبان پهلوی یا فارسی آورده است که یکی از آنها نوشته فارسی روی سکه‌های درهم و دینار همای چهارآزاد، دختر، همسر بهمن پادشاه کیانی است که چنین یاد شده است: بخر (= بخور) بانوی جهان هزار سال نوروز و مهرجان. دیدگاه ما درباره این نوشته و کاربرد و مفهوم آن چنین است که اگر این نوشته از دوره ساسانیان است و نه نوشته روی سکه همای چهارآزاد، خواه ناخواه به دلیل واژه «بانو» در آن، باید نوشته روی سکه یکی از دو شهبانوی پایان دوره ساسانیان، یعنی بوران یا آرمیدخت باشد. اگر چنین باشد، سکه نوشته همای در گزارش *نهایت‌الارَب* می‌تواند دو مفهوم ویژه داشته باشد: یکی اینکه این عبارت احتمالاً نوشته شادباش نوروزی و مهرگانی و آرزویی برای زندگانی طولانی بوران روی سکه‌های یادبودی اوست و مفهوم دیگر اینکه، احتمالاً ریخت اصلی فارسی میانه این سکه نوشته، خوره بانوگ گیهان، هزار نوروز و مهرگان بوده است. اگر چنین باشد و این پیشنهاد پذیرفته شود، بر بنیاد گزارش‌های کهن درباره ضرب سکه‌های درهم و دینار نو در جشن‌های نوروز و مهرگان در دوره ساسانیان و وجود واژه‌های «نیروز» (= نوروز) و «مهرجان» (= مهرگان) در این عبارت، نوشته بخر (= بخور) بانوی جهان هزار نوروز و مهرگان یا چنان‌که ما می‌پنداریم، خوره بانوگ گیهان، هزار نوروز و مهرگان را احتمالاً روی سکه‌های یادگاری شهبانو بوران برای برگزاری جشن‌های نوروز یا مهرگان ضرب کرده‌اند و معنای آن نیز این بود که فره شاهی بانوی جهان (= بوران) هزار نوروز و مهرگان پاینده باشد یا شهریاری او هزار سال بپاید.

### منابع و مأخذ

- ابن بلخی (۱۳۶۳) *فارس نامه*، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابوریحان بیرونی، محمدبن احمد (۱۳۹۲) *آثار باقیه از مردمان گذشته*، ترجمه و تعلیق پرویز سپیتمان (اذکائی) تهران: نشر نی.
- اذکائی، پرویز (۱۳۷۳) *تاریخ نگاران ایران*، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- اسکات میثمی، جولی (۱۳۹۱) *تاریخ نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)* ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶) *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیا)* ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- امام شوشتری، محمدعلی (۱۳۴۸) «نوروز در ادبیات عرب»، *معارف اسلامی*، دوره ۴، شماره ۸، صص ۲۸-۱۱.
- اینوسترانسلف، کنستانتین (۱۳۵۱) *تحقیقاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بخشی از *تفسیر کهن* (۱۳۵۱) با مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- برومنسعید، جواد (۱۳۸۸) *نوروز جمشید: پژوهشی نوین از پیدایی نوروز*، تهران: توس.
- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۸۵) *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۰) *نوروز: جشن نوزایی آفرینش*، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۲) «شعر در ایران»، *بهار و ادب فارسی (مجموعه یک صد مقاله از ملک الشعرا بهار)*، به کوشش محمد گلبن، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۱۳۴-۷۴.
- بیانی، ملک زاده (۱۳۴۸) «پادشاهی پوراندخت ملکه ساسانی و پژوهشی درباره سکه های زمان او»، *بررسی های تاریخی*، دوره ۴، شماره ۱، صص ۳۴-۱۹.
- تجارب الأمم فی أخبار ملوک العرب و العجم* (۱۳۷۳) به کوشش رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تقی زاده، سیدحسن (۱۳۳۹) «منشأ فارسی (شاهنامه فردوسی و پیشروان وی در این کار)»، *کاوه*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۴-۱۳.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۹۰۰) *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، به اهتمام هرمان زوتنبرگ، پاریس.
- ثعالبی، حسین بن محمد (۱۳۷۲) *شاهنامه گهن*: *پارسی تاریخ غرر السیر*، ترجمه محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۷۱

جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م) *المحاسن و الاضداد؛ قَدَمَ لَهُ وَ حَقَّقَهُ مُحَمَّدٌ سَوِيدٌ*، بیروت: دارالاحیاء العلوم.

\_\_\_\_\_ (۱۳۴۳) تاج، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران: کتابخانه ابن سینا.

جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶) *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۸) *زنان شاهنامه*، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی، تهران: نگاه معاصر.

خطیبی، ابوالفضل (۱۳۷۵) «نگاهی به کتاب *نهایة الأرب* و ترجمه فارسی قدیم آن»، *نامه فرهنگستان*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۴۹-۱۴۰.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹) «سرگذشت سیر الملوک ابن مقفع»، در *یادنامه دکتر احمد تفضلی*، به کوشش علی اشرف صادقی، تهران: سخن، صص ۱۷۷-۱۶۳.

نظام الملک، حسن بن علی (۱۳۵۸) *سیاست نامه*، به کوشش جعفر شعار، تهران: کتاب های جیبی.

خیام نیشابوری، عمر بن ابراهیم (۱۳۸۵) *نوروزنامه*، به کوشش علی حصوری، تهران: چشمه.

دریایی، تورج (۱۳۸۲ الف) «یادداشتی درباره نخستین القاب ساسانیان»، در *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: ققنوس، صص ۱۵-۹.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲ ب) «استفاده از تبلیغات دینی - سیاسی در سکه های خسرو دوم»، *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران: ققنوس، صص ۴۳-۳۱.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۱) «سکه ملکه بوران و اهمیت آن در درک ایدئولوژی سلطنتی اواخر دوران ساسانیان»، در *ناگفته های امپراتوری ساسانیان*، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، صص ۹۰-۸۱.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲) «مقام سلطنت در ایران اوایل دوره ساسانی»، در *عصر ساسانی (ایده ایران)*، ترجمه محمد تقی ایمان پور و کیومرث علی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۹۹-۸۷.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳) *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، جلد ۶ (حدث - در پرچین)، تهران: دانشگاه تهران با همکاری روزنه.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۷۱) *انخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

رضی، هاشم (۱۳۸۵) جشن های آب: نوز، سوابق تاریخی تا امروز، جشن تیرگان و آب پاشان، آبریزگان همراه با گزارش هایی درباره آداب و دینی زرتشتیان، تهران: بهجت.

سودآور، ابوالعلاء (۱۳۸۴) *فره ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان*، تهران: نشر نی.

شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۸۹) *تاریخ ساسانیان*: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

صادقی، علی اشرف (۱۳۵۷) *تکوین زبان فارسی*، تهران: دانشگاه آزاد ایران.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳) *حماسه سرایی در ایران از قدیم ترین عهد تاریخی تا قرن چهارم هجری*، تهران: امیرکبیر.

طبری، محمدبن جریر (۱۳۵۲) *تاریخ طبری یا تاریخ الرّسل و الملوک*، جلد ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳) *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

فَرَنْبَغِ دادگی (۱۳۸۰) *تَبَلَه‌ه‌سَن*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.

کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴) *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.  
کولسنیکف، آ، ای (۱۳۸۹) *ایران در آستانه سقوط ساسانیان*، ترجمه محمدرفیع یحیایی، تهران: کند و کاو.

گردیزی، عبدالحی الضحاک بن محمود (۱۳۴۷) *زین الاخبار*، به مقابله و تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۸۳) به تصحیح محمدتقی بهار، تهران: دنیای کتاب.

محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹) *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، جلد ۱، تهران: یزدان.

نِهَائِيَّةُ الْأَرَبِ فِي أَخْبَارِ الْفُرْسِ وَالْعَرَبِ (۱۳۷۵) به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

یارشاطر، احسان (۱۳۵۷) «چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست؟»، در *شاهنامه‌شناسی*، تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی، صص ۳۰۱-۲۶۸.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۳) «تاریخ ملی ایران»، در *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، جلد ۳، قسمت ۱، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، صص ۵۸۷-۴۷۱.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۶۶) *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، جلد ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

Bivar, A. D. H (1986), "Sasanians, Kushano-Sasanians, Hephthalites," *A Survey of Numismatic Research*, pp. 695-704.

Brown, E. G (1899), "The Sources of Dawlatshāh; With Some Remarks on the Materials Available for a Literary History of Persia, and an Excursus on Bārbad and Rūdagī," *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, pp. 37-60.

Brown, E. G (1900), "Some Account of the Arabic Work entitled Nihāyatu'l-irab fī Akhbāri'l-Furs wa'l-Arab, particularly of that part which treats of the Persian Kings," *JRAS*, London, pp. 195-259.

Choksy, J. K (1988), "Sacral kingship in Sasanian Iran," *Bulletin of the Asia Institute* 2, pp. 35-52.

Daryaeae, Touraj (2015), "The Last Ruling Woman of Ērānshahr: Queen Āzarmīgduxt", *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. I. Winter-Spring 2015, pp. 58-61.

Dostkhah, Jalil (2003), "Homāy Čehrzād," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, The Encyclopaedia Iranica Foundation, New York, vol. XII, pp. 436-437.

Gignoux, Ph (1989), "Azarmigduxt," *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London and New York, Vol. III, p. 190.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۲، شماره ۵۳، بهار ۱۴۰۱ / ۷۳

- Göbl, R (1971), *Sasanian Numismatics*, Translated by Paul Severin, Vienna, Klinkhardt & Biermann.
- Göbl, R (1983), "Supplementa Orientalia," *Litterae Numismaticae Vindobonenses*, Vienna, p. 101.
- Kuntz, R., and W. B. Warden (1983), "A Gold Dinar of the Sasanian Queen Buran", *American Journal of Numismatics* 28, pp. 133-135.
- Malek, H. M. & V. S. Curtis (1998), "History and Coinage of Queen Bōrān (AD 629-631)," *The Numismatic Chronicle* 158, pp. 113-129.
- Malek, Hodge Mehdi (1993), "A Survey of Research on Sasanian Numismatics," *Numismatic Chronicle* 153, pp. 227-269.
- Mochiri, M. I (1985), "A propos d'une médaille d'or de la reine Borān", *Studia Iranica* 14, pp. 241-243.
- Panaino, Antonio (2009), "The king and the gods in the Sasanian royal ideology," *Res Orientales*, vol. XVIII, pp. 209-256.
- Sebeos (1999), *The Armenian History Attributed to Sebeos*, tr. with notes Robert W. Thomson, historical commentary by James Howard-Johnston, Assistance from Tim Greenwood, Liverpool.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### List of sources with English handwriting

- Abū-Rayḥān-e Bīrūnī. (1392 Š./2013). *Āīār-e Bāqī-ye az Mardomān-e Gozašte*. Parviz Spitman, Tehran: Našr-e Ney.
- al-Dīnawarī, Abū Hanīfa Ahmad b. Dāvōūd. (1371 Š./1992). *al-Aḵbār al-ṭewāl*, translated by Maḥmūd Maḥdāvī Dāmḡānī. Tehran: Našr-e Ney.
- al-Ṭa'ālabī, Abū Maṣṣūr. (1372 Š./1993). *Ḡorar Aḵbār Molūk al-Fors wa Sfyarehem*. translated by Moḥammad Rūḥānī, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.
- al-Ya'qūbī, Ahmad b. Abī Ya'qūb. (1366 Š./1987). *Tārik-e Ya'qūbī*. vol. I. translated by Moḥammad Ebrāhīm Āyatī, Tehran: 'elmī va Farhangī Publishers.
- Azkaai, Parviz. (1373 Š./1994). *Tārik-negārān-e Iran*. Tehran: Bonyād-e Mūqūfāt-e Maḥmūd Afšār.
- Bahār, M. T. (1382 Š./2003). "Še'r dar Irān", *Bahār va Adab-e Fārsī*, ed. Moḥammad Golbon, vol. 1. Tehran: 'elmī va Farhangī Publishers, pp. 74-134.
- Baḡšī az Tafsīr-e Kohan*. (1351 Š./1972). ed. Moḥammad Rowshan, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran Publishers.
- Bal'amī, Abū 'Alī Moḥammad. (1385 Š./2006). *Tārik-e Bal'amī*. ed. M. T. Bahār, Tehran: Zavār Publishers.
- Bayānī, Malekzadeh. (1348 Š./1969). "Kingdome of Pōrān-doḡt, Sasanid Queen and Research on her Coins". *Barrasīhāye Tārikī*, vol. 4, no. 1, pp. 19-34.
- Bivar, A. D. H (1986). "Sasanians, Kushano-Sasanians, Hephthalites," *A Survey of Numismatic Research*, pp. 695-704.
- Bolukbashi, Ali. (1380 Š./2001). *Nowrūz*, Tehran: Daftar-e Pažūhešhā-ye Farhangī.
- Bondahešn*. (1380 Š./2001). translated by. M. Bahār, Tehran: Tūs Publishers.
- Boroumand-Saeed, Javad. (1388 Š./2009). *Nowrūz-e jamšīd*, [Nowruz of Jamshid], Tehran: Tūs Publishers.
- Brown, E. G (1899), "The Sources of Dawlatshāh; With Some Remarks on the Materials Available for a Literary History of Persia, and an Excursus on Bārbad and Rūdagī," *The Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*, pp. 37-60.
- Brown, E. G (1900), "Some Account of the Arabic Work entitled Nihāyatu'l-irab fī Akhbāri'l-Furs wa'l-Arab, particularly of that part which treats of the Persian Kings," *JRAS*, London, pp. 195-259.
- Choksy, J. K (1988), "Sacral kingship in Sasanian Iran," *Bulletin of the Asia Institute* 2, pp. 35-52.
- Christensen, Arthur. (1374 Š./1995). *L'Iran sous les Sassanides*. translated by. Rashid Yasemi, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Daryae, Touraj (2015), "The Last Ruling Woman of Irānshahr: Queen Āzarmūdukt", *International Journal of the Society of Iranian Archaeologists*, Vol. I. Winter-Spring 2015, pp. 58-61.
- Daryae, Touraj. (1382 Š./2003), "Estefādeh az Tablīqāt-e Dīnī-Sīyāsī dar Sekehā-ye Ḳosrū dovom". [Religio-Political Propaganda on the Coins of Xusro II]. in *The History and Culture of Sasanians*. translated by. Mehrdad Ghodrāt Dizaji, Tehran: Qoqnoos Publishers. pp. 31-43.
- Daryae, Touraj. (1382 Š./2003), "Yāddāštī darbāre-ye Naḡostīn Alqāb-e Sāsānīān". [Notes on Early Sasanian Titulature]. in *The History and Culture of Sasanians*. tr. Mehrdad Ghodrāt Dizaji, Tehran: Qoqnoos Publishers. pp. 9-15.
- Daryae, Touraj. (1391 Š./2012). "Seke-ye Malake Bōrān va Ahamiyat-e an dar dark-e Īduoloḡye Saḡtanatī Dowrān-e Sāsānīān [The Coinage of Queen Bōrān and its Significance in Sasanian Imperial Ideology]. *Nāgoftēhāye Emperātorīye Sāsānīān*, tr. Aḡang Haqani and Maḥmod Fazeli-Birjandi, Tehran: Ketāb-e Pārs-e Publishers, pp. 81-90.
- Daryae, Touraj. (1392 Š./2013), "Maḡām-e Saḡtanat dar Iran-e Avāyel-e Dowre-ye Sāsānī". [Kingship in Early Sasanian Era], *The Sasanian Era: The Idia of Iran*. ed. Vesta Sarkhosh Curtis and Sarah Stewart. tr. Moḥammad-Taḡī Imanpour & Kyumarth Alizadeh. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press, pp. 87-99.
- Dehkhodā, Ali Akbar. (1373 Š./1994). *Loḡatnāma (Encyclopedic Dictionary)*, vol. 6, Chief

- Editors: Moḥammad Mo‘in and Ja‘far Shahidi, Tehran: Tehran University Publications.
- Dostkhah, Jalil (2003), “Homāy Čehrzād,” *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, The Encyclopaedia Iranica Foundation, New York, vol. XII, pp. 436-437.
- Ebn al-Balkī. (1363 Š./1984). *Fārs-nāme*. ed. G. Le Strange and R. A. Nicholson, Tehran: Donyā-ye Ketāb Publishers.
- Eṣfahānī, Ḥamzah b. al-Ḥasan. (1346 Š./1967). *Ketāb-e Tārīk-e Senī Molūk al-Arḍ wa al-Anbiyā’*, translated by. Jafar Shear, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran Publishers.
- Farnbag-Dādagī. (1380 Š./2001). *Bondahīšn*, tr. Mehrdād Bahār, Tehran: Tūs Publishers.
- Ferdowsī, Abū al-Qāsem. (1393 Š./2014). *Šāhnāma*, vol. V. ed. D jalal Khaleghi-Motlagh. Tehran: The Center for Great Islamic Encyclopedia.
- Gardīzī, Abū Sa‘īd ‘Abd al-Ḥayy. (1347 Š./1995). *Zayn al-Akḥbār*. ed. ‘Abd al-Ḥayy Ḥabībī, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān.
- Gignoux, Ph (1989), “Azarmigduxt,” *Encyclopaedia Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Routledge & Kegan Paul, London and New York, Vol. III, p. 190.
- Göbl, R (1971), *Sasanian Numismatics*, Translated by Paul Severin, Vienna, Klinkhardt & Biermann.
- Göbl, R (1983), “Supplementa Orientalia,” *Litterae Numismaticae Vindobonenses*, Vienna, p. 101.
- Imam-Shushtari, Mohammad Ali. (1348 Š./1969). “Nowrūz in Arabic Literature”, *Ma‘āref-e Islāmī*, vol. 4, no. 8, pp. 11-28.
- Inostrantsev, Konstantin. (1351 Š./1973). *Études Sassanides*. translated by. Kazem Kazem-zadeh, Tehran: ‘Elmī va Farhangī Publishers.
- jāhez, Abū ‘Imān. ‘Amr b. Baḥr. (1343 Š./1964). *Tāj*, tr. Moḥammad ‘Alī Ḳalīlī, Tehran: Ketābkāne-ye Ebn-e Sīnā.
- Jalilian, Shahram. (1396 Š./2017). *The History of Sasanid Political Changes*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities.
- Ḳāje Nezām al-Molk. (1380 Š./2001). *Sīyāsāt-Nāme*, ed. Jafar Shear, Tehran: Amīr Kabīr Publishers.
- Ḳayām-e Neyšābūrī, ‘Omar b. Ebrāhīm. (1385 Š./2006). *Nowrūz Nāma*, ed. Ali Hasouri, Tehran: Našr-e Češmeh.
- Khaleghi-Motlagh, jalal. (1398 Š./2019). *Zanān-e Šāhnāma*. [Die Frauen im Schahname]. tr. Farhad Aslani and Masoumeh Pour-taqi, Tehran: Negāh-e Mo‘āṣer.
- Khatibi, Abolfazl. (1375 Š./2001). “A Review of Nihāyatu’l-irab and its old Persian”, Translation, *Nāme-ye Farhangestān*, vol. 2, no. 4, pp. 140-149.
- Khatibi, Abolfazl. (1379 Š./ 2001). “History of Sīyar al-Molūk-e Ibn al-Moqaff’”, *Tafazzoli Memorial Volume*, ed. Ali Ashraf Sadeghi, Tehran: Soḳan Publishers, pp. 163-177.
- Kolesnikov, Alīi Ivanovich. (1389 Š./2010). *Iran in the time of Fall of Sasanian*, tr. Moḥammad-Rafīq Yahyāee, Tehran: Kandokāv Publishers.
- Kuntz, R., and W. B. Warden (1983), “A Gold Dinar of the Sasanian Queen Buran”, *American Journal of Numismatics* 28, pp. 133-135.
- Malek, H. M. & V. S. Curtis (1998), “History and Coinage of Queen Bōrān (AD 629-631),” *The Numismatic Chronicle* 158, pp. 113-129.
- Malek, Hodge Mehdi (1993), “A Survey of Research on Sasanian Numismatics,” *Numismatic Chronicle* 153, pp. 227-269.
- Meisami, Juli Scott. (1391 Š./2012). *Tārīk-negārī-ye Fārsī*, [Persian Historiography]. translated by. Moḥammad Dehqani, Tehran: Našr-e Māhī.
- Mochiri, M. I (1985), “A propos d’une médaille d’or de la reine Borān”, *Studia Iranica* 14, pp. 241-243.
- Mohammadi-Malayeri, Mohammad. (1379 Š./2000). *History and Culture of Iran During the Transition from the Sasanid Era to the Islamic Era*, Tehran: Yazdān Publishers.
- Mojmal al-tawārīk wa al-qeṣaṣ*. (1383 Š./2004). ed. M. T. Bahār, Tehran: Donyā-ye Ketāb Publishers.
- Nihāyatu al-Arab fī Akḥbār al-Fors wa al-Arab*. (1375 Š./1996). ed. Moḥammad-Taqī Dānešpažūh, Tehran: Anjoman-e *Ātār va Mafāker-e Farhangī*.
- Panaino, Antonio (2009), “The king and the gods in the Sasanian royal ideology,” *Res Orientales*, vol. XVIII, pp. 209-256.
- Razi, Hashem. (1385 Š./2006). *Ancient Iranian Festivals*, Tehran: Behjat Publishers.
- Sadeqi, Ali Ashraf. (1357 Š./1978). *Takvīn-e Zabān-e Fārsī*, Tehran: Dānešgāh-e Āzād-e Iran.

- Safa, Zabihullah, (1363 Š./1984). *Hamāseh-Sarāyī dar Irān*, Tehran: Amīr Kabīr Publishers.
- Sebeos (1999), *The Armenian History Attributed to Sebeos*, tr. with notes Robert W. Thomson, historical commentary by James Howard-Johnston, Assistance from Tim Greenwood, Liverpool.
- Shapur Shahbazi, A. (1389 Š./2010). *The History of Sāsānids*, Tehran: Markaz-e Našr-e Dānešgāhī.
- Şoudavar, Abolala. (1384 Š./2005). *Farrah-e İzādī dar Āyīn-e Pādešāhī-e Iran-e Bāstān*. Tehran: Našr-e Ney.
- Ṭabarī, Moḥammad b. Jarīr. (1352 Š./1973). *Tārīk-e Ṭabarī yā Tārīk-e al-rosūl wa al-molūk*. translated by. Abūlqāsem Pāyandeh, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Iran.
- Tajāreb al-Omam fī Akbār Molūk al-‘Arab wa al-‘Ajam*. (1373 Š./1994). ed. Reza Anzabi-Nezhad and Yahya Kalantari, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad Press.
- Taqizadeh, Hasan. (1339 Š./1960). “Origin of Persian Language: Šāhnāma of Ferdowsī and his Predecessors”, *Kāveh*, vol. 2, no. 1, pp. 13-14.
- vol. 1, ed. Moḥammad Golban, Tehran: ‘Elmī va Farhangī Publishers, pp. 74-134.
- Yarshater, Ehsan. (1357 Š./1978). “Why the names of the Medes and Achaemenids Kings are not Mentioned in Šāhnāma?”, *Šāhnāma-Şenāsī*, Tehran: Bonyād-e Šāhnāma-ye Ferdowsī, pp. 268-301.
- Yarshater, Ehsan. (1373 Š./1994). “Iranian National History”, in *Cambridge History of Iran: The Seleucid, Parthian, and Sasanian Periods*. 3/1, ed. Ehsan Yarshater, tr. Ḥasan Anūše, Tehran: Amir Kabir Publishers, pp. 471-585.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

Farrah i Bānōg i Gīhān/ Hazār Nowrūz va Mihrgān<sup>1</sup>

Shahram Jalilian<sup>2</sup>

Received: 2021/10/04

Accepted: 2022/01/27

**Abstract**

Some words or phrases in Middle Persian or Dari Persian languages are occasionally mentioned in Arabic sources of the early Islamic centuries that are of great value for research on the history of the Persian Language. The precious book *Nihāyat al-Arab fī Akhbār al-Furs wa al-Arab* is an instance of these sources that the date of its compilation, the names of the author of its Arabic text and the translator of its Persian text are all unknown. The unknown author of this book sometimes used words or phrases in Middle Persian or Persian languages which is a rare action in itself and of course is very useful linguistically and historically, and one of them is the retelling of the Persian inscription on the dirham and dinar coins of Homāy Čehrzād, Kiānian Queen, which states: "Eat O Queen of the World, for a thousand years which pass from Nowrūz and Mihrgān." Previously, scholars of the history of the Persian language, referring to Homāy Čehrzād as a myth, considered this writing to be one of the syllabic poems of the Sasanian period which was probably composed during the Borān's reign (630-631 AD), the daughter of Xusrow II (590-628 AD). Taking another look at the report of *Nihāyat al-Arab* and also at the inscriptions on the Sasanian coins, this research attempts to make a new suggestion about the use of this writing and its meaning and show that it is probably an echo of the inscription on the dinar and dirham coins of Queen Borān.

**Keywords:** Nihāyatu'l-irab, Homāy Čehrzād, Sasanians, Queen Borān, Mihrgān, Xwarrah/Farrah.

1. DOI: 10.22051/HII.2022.37935.2545

2. Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran:  
[sh.jalilian@scu.ac.ir](mailto:sh.jalilian@scu.ac.ir)

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493